



برای ایران گاهنامه انجمن پادشاهی خواهان

پیشرو

بهمن ۲۵۸۲ شاهنشاهی،

فوریه ۲۰۲۴ شماره ۱



در این شماره می خوانید:

۱. تحریم ما؛ ادامه مبارزه انقلابی ما است!
۲. یکپارچگی سرزمینی (تمامیت ارضی) ایران؛ خط قرمز ما است!
۳. مرگ خاموش؛ سهم کارگران ساختمانی از کار در جهنم جمهوری ننگین اسلامی!
۴. نگاهی کوتاه به جستار فرهنگ و هنر در دوران هخامنشی و بازخوانی از نماد "شیر"
۵. نه به جمهوری کودک کش اسلامی
۶. مبارزه انقلابی چیست و به چه کسی انقلابی می گویند؟
۷. "ایران اسلامی"؛ کُشتارگاه کارگران و زحمتکشان!

تحریم "انتخابات"؛ قلبی؛ ادامه مبارزه انقلابی ما!

سرسخن:

بار دیگر هنگام "انتخابات" فرا رسیده، و جمهوری کودک کش اسلامی برای مشروعیت بخشیدن به همه جنایتهایی که تاکنون مرتکب شده؛ بویژه برخورد سرکوبگرانه با جنبش ملی و مردمی "زن، زندگی، آزادی"، کشتار مردم به جان آمده و به دار کشیدن دلاوران این مرز و بوم و ... دست گدایی بسوی همین مردم دراز کرده و با فاحشی باور نکردنی از ملت ایران می خواهد تا با شرکت در "انتخابات" قلبی پیش رو، سَنَدِ بدبختی خود را امضاء و این زندگی رقت بار را تداوم بخشند.

ادامه در ص ۲

یکپارچگی سرزمینی ایران؛ خط قرمز ما است!

چندی است که در فضای مجازی ایرانیان، خبر بالا رفتن پرچم کشور امارات متحده عربی در جزیره ایرانی بوموسوز (بوم سبز، که عربها آنرا به نادرستی ابوموسی می نامند)، خبرساز شده و میهن پرستان ایرانی به درستی پیرامون آن از خود واکنش نشان داده اند. از آنجاییکه برای ایراندوستان و بویژه پادشاهی خواهان، یکپارچگی سرزمینی ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است، با محکوم نمودن عمل زشت و پلید امیرنشین اماراتی، هرگونه بحث و مذاکره پیرامون هر وجب از خاک سرزمین ایران را جایز، مشروع و قانونی ندانسته و مبارزه با دشمنان و بدخواهان در این زمینه را حق قانونی و وظیفه هر ایرانی می دانیم.

ادامه در ص ۲

مرگ خاموش؛ سهم کارگران ساختمانی از کار در جهنم جمهوری ننگین اسلامی!

در خبرها آمده است که در بازه زمانی شش ماهه نخست سال جاری، فروردین تا شهریور ۲۵۸۲ شاهنشاهی، شوربختانه بیش از یک هزار کارگر به کام مرگ فرو رفته و با افزایش ۱۵.۷ درصدی نسبت به سال پیش، برگ ننگین دیگری بر کارنامه سیاه دستگاه حاکم، افزوده است. بر پایه گزارش رسانه ها از ایران؛ تنها استان های تهران با ۲۱۷، اصفهان با ۸۱ و مازندران با ۷۰ کشته، بیشترین آمار مرگ های ضمن کار در بازه زمانی یادشده را رقم زده اند. آمار چاپ شده در رسانه ها همچنین نشان می دهد که: ۴۹۸ تن بر اثر افتادن از بلندی، ۲۴۶ تن با "اصابت جسم سخت"، ۱۵۵ تن با "برق گرفتگی"، ۶۵ تن با "سوختگی" و ۳۵ تن به دلیل "کمبود اکسیژن" جان خود را از دست داده اند. گزارشها و آمار پخش شده از سوی نهادهای رسمی حکومتی نه تنها نشانگر واقعیت های تلخ موجود نیستند و باید به آنها به دیده شک و تردید نگریست، اما همین گوشه ناچیز از واقعیت نیز، خود نمایانگر زندگی سخت و سراسر رنج کارگرانی است که برای بدست آوردن لقمه ای نان برای خود و خانواده، باید با چه خطرات جانکاهی دست و پنجه نرم کنند. آنهم در کشوری که پیش از شورش سال ۳۷ شاهنشاهی، قانون پیشرفته کارش دست کم در میان کشورهای همسایه و منطقه از نگر قانون جهانی کار، زباند بود.

ادامه در ص ۳

نگاهی کوتاه به جستار فرهنگ و هنر در دوران هخامنشی و بازخوانی از نماد "شیر"

به گذر روزگار که می نگریم؛ همواره نماد و نشان هایی از جانوران در فرهنگ جاری مردمان این کره ی خاکی می بینیم. این نگاره ها برگرفته از باورهای انسان به دنیای پیرامون و زیستگاهش است. به دیگر سخن، کاربرد نشان جانداران گوناگون ریشه در باورهای آیینی مردمان دارد. در هر کشوری یک یا چند زیستار (حیوان) بومی آن زیستگاه در گذر تاریخ، نماد و نشان آن دیار شده است. در ایران زیبای خودمان، شیر یکی از این دست جانورانی بود که برای نماد برگزیده شده است. شیر یکی از نشان های مهری (آیین مهر پرستی و یا میترایسیم) است. در این باور؛ شیر نشانی از آتش، شکوه و بزرگی، پارسایی، پیروزی، گرما و پرتو خورشید است. در داستان های ایرانی شیر؛ پادشاه جانوران در جنگل و بیسه زار است و بر این پایه؛ شیر نماد توانایی، و رهبری است. افزون بر آن، با باور به خرد و شکوه همنشین است. کوتاه سخن آنکه؛ شیر نمادی است از زورمندی، خردورزی و رهبری که با پرتو و توانایی زندگانی بخشیدن خورشید، برابر است. در تمامی تمدنهای ایرانی از دیرباز تاکنون، می توان فرتور شیر را در بخشهای گوناگون زندگی روزانه ایرانیان درنگریست. از ایلام و آشور گرفته تا دوران پر شکوه هخامنشی، اشکانیان و ساسانی و حتی در بازه زمانی پس از یورش تازیان، ایرانیان همواره با دیدی سرشار از نکوداشت به این جاندار اساطیری می نگریسته و می نگرند.

ادامه در ص ۴

هر آنچه که در این گاهنامه چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ادا هیچ مسئولیتی متوجه شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

ادامه از ص ۱، یکپارچگی سرزمینی (تمامیت ارضی) ایران؛ خط قرمز ما . باورمندیم - اگر درستی خبر فوق محرز شود - ایرانیان در هر کجای جهان که می زینند، باید با برگزاری گردهمایی های اعتراضی در برابر سفارتخانه های کشورهای امارات متحده عربی، روسیه، چین و ایران، خشم و نارضایتی خود را نشان داده و در پیامهای خود به کشورهای بیگانه ذینفع به روشنی هرچه تمامتر، خاطر نشان سازند که این موضوع منافع استراتژیک آنان در منطقه را با خطرات بسیار محتمل و جدی مواجه می سازد.

ما در نخستین نوشته خود در گاهنامه برای ایران شماره ۱: "تمامیت سرزمینی ایران، نه کمتر نه بیشتر!" در اینباره پرداخته ایم و اینک با برجسته شدن این جُستار، با کمی تغییر، آنرا بار دیگر در برابر شما می نهیم تا با خطراتی که در آینده می توانند خاک سرزمین ما را مورد تهدید قرار داده، آشنا سازیم و راه برون رفت از این خطر ها و پاسبانی از یکپارچگی سرزمین خود را با شما در میان بگذاریم.



"... از شاهزاده رضا پهلوی و به دنبال آن از پادشاهی خواهان پیشرو، خرده می گیرند که چرا این همه به تمامیت سرزمینی ایران پرداخته و آنقدر روی این موضوع پافشاری می کنید؟! برخی از خرده گیران با طرح سرسری پرسش خود، تلاش دارند تا اینچنین به مخاطبان خود القاء کنند که نیروهای پادشاهی خواه صرفاً برای موجه جلوه دادن و مُحق بودن خود، در میان مردم هراس افکنی می کنند. اما چرا ما ملی گرایان ایرانی این موضوع را بعنوان پیش شرطی غیر قابل گذشت، در هر ائتلاف و یا اتحادی مطرح می کنیم؟ در پاسخ باید گفت؛ شاهزاده و نیروهای هوادارش می خواهند ضمن یادآوری اهمیت موضوع به ائتلاف کنندگان، آنها را به نقش سترگی که بر عهده خواهند گرفت، آگاه سازند. از همین روی، می کوشیم تا هربار با مطرح کردن و یادآوری اهمیت یکپارچگی سرزمینی ایران، تلنگری نیز به ذهن جامعه زده و مردم را از وضعیت خطرناکی که جمهوری ننگین اسلامی، برای میهن ما بوجود آورده است، هشیار سازیم. زیرا ما جداً بر این باوریم که یکپارچگی سرزمینی میهن ما به خاطر موقعیت ژئوپولوتیکش در خطر بوده، هست و با بقای استبداد دینی حاکم، این خطر همواره در آینده، پر رنگ تر نیز خواهد شد. آیا اشغال آذربایجان ایران توسط شوروی سابق، منازعات عراق با ایران بر سر مسائل مرزی، بویژه اروندرود، حمله عراق به ایران و جنگ هشت ساله و ... گواهی بر در خطر بودن یکپارچگی سرزمینی ایران در گذشته ای نه چندان دور، نبوده است؟ درگیریهای مسلحانه مرزی طالبان علیه مرزهای ما و پاسخ ضعیف حکومت بدان، تهدیدهای پر سروصدا علیه جزیره های سه گانه شاخاب (خلیج فارس، از سوی شیخ نشینهای اماراتی، و دخالتهای بیجا و ورود مکرر کشورهای عربی به این موضوع، آیا تهدیدی علیه یکپارچگی سرزمینی ایران بشمار نمی آید؟



ادامه از ص ۱، تحریم ما؛ ادامه مبارزه انقلابی ما!
با تحریم نمایشات مسخره این جمهوری اشغالگر تحت عنوان "انتخابات"، نشان دهیم که نه تنها فریب و عده و وعیدهای پوچ و دروغین آنها را نخواهیم خورد، بلکه با بکارگیری سلاح تحریم، به این آدمکشان ضد ایرانی بگوییم که تحریم ما یعنی: نه به دروغ، نه به بیکاری و هزاران پیامدهای ناگوار آن، نه به گور خوابی، نه به کارتون خوابی، نه به تورم، نه به گرانی، نه به شرایط رقت بار زندگی کارگری، نه به بیست ساعت کار شبانه روزی، نه به کمبود دارو، نه به تبعیض، نه به پارتی بازی، نه به اختلاس، نه به دیکتاتوری، نه به زندان و شکنجه آزاداندیشان ایرانی، نه به اعدام، نه به جنگهای نیابتی، نه به پامال کردن هویت ایرانی، نه به نابودی منافع و منابع ملی، نه به نابودی محیط زیست، نه به ... و **نه به جمهوری ننگین و چرک آلود اسلامی!**

اینست خواست ملت:

تحریم انقلابی "انتخابات" قلابی،

همبستگی مبارزاتی مردم دلیر،

سرنگونی جمهوری جنایتکار اسلامی!

تحریم "انتخابات" ۱۱ اسفند سال ۲۵۸۲ شاهنشاهی یعنی:

- ادامه مبارزات کارگران و زحمتکشانی که دی ماه ۲۵۷۶ را رقم زدند،
- ادامه مبارزات توده هایی که در بهمن ۲۵۷۸ سینه های ستبرشان آماجگه گلوله های دژخیمان گشت،
- ادامه مبارزات ملت ایران در روند جنبش ملی - دمکراتیک "زن، زندگی، آزادی" و
- تحریم "انتخابات" قلابی پیش رو یعنی "نه!" به تمامیت جمهوری فاسدی که ۴۵ سال خون ملت ایران را در شیشه کرده، و جز خفت و خواری، تنگدستی و بی آبرویی، بی خانمانی و آوارگی، جنگ و بدبختی ... برای مردم ما هیچ چیز دیگری به ارمغان نیاورده است. با همبستگی ملی و تحریم "انتخابات" این رژیم ایرانی ستیز، این رژیم زن ستیز، این رژیم کارگر و کشاورز ستیز، این رژیم آگاهی ستیز ... و این رژیم کودک کش، گامی مثبت در راه رهایی ایران بهتر از جانمان برداریم. و **چنین باد!**

خانه خرابی ماهیگیران زحمتکش ما در پی فروختن امتیاز ماهیگیری ساحل های جنوبی ایران به چین، آیا دست اندازی به منافع ملی و تهدیدی علیه سرزمین ما به شمار نمی آید؟! قرارداد مبهم ساخت و نوسازی بندر چابهار با دولت هند، با اختیاراتی که در این بندر به هندیان واگذار شد، آیا تهدیدی علیه سرزمین ما بشمار نمی آید؟! اوضاع رقت بار زندگی مرزنشینان ما در مقایسه با زندگی بهتر مرزنشینان بیشتر کشورهای پیرامون، آیا تهدیدی برای تمامیت سرزمینی ما نیست؟! برای کاهش سهم پنجاه درصدی ایران از دریای مازندران به سیزده درصد، که دیگر نه تهدید، بلکه عملاً دارد صورت واقعی بخود می گیرد، چه پاسخی دارید؟ برآستی آیا می اندیشید آنچه که در اینجا برای نمونه آورده شده اند، واقعی نبوده و همه زائیده ذهن های کسان است که صرفاً برای موجه جلوه دادن و بقای سیاسی خود، بدان مبادرت می ورزند؟! همانگونه که آگاهید؛ امروزه کشورهایی که قصد دست اندازی به منافع دیگران را دارند، یکبار به سرشان نمی زند که حمله ای تدارک دیده و برای تصرف بخش یا بخشهایی از سرزمین کشور دیگری به آنجا یورش ببرند. برای این منظور نخست زمینه چینی های لازم را به عمل می آورند. در این راستا، برای پیشبرد هدف خود با صرف هزینه های هنگفت، تبلیغات گسترده ای را در دستور کار قرار می دهند. با یارکشی از کشورهای ذینفع، زمینه های مطلوب را آماده و سپس بردبارانه منتظر زمان مناسب نشسته تا با دست دادن فرصت، نقشه های خود را عملی سازند.

ادامه در ص ۷

اینست شعار ملی؛ شاه، خرد، آزادی!

ادامه از ص ۱، مرگ خاموش؛ سهم کارگران ساختمانی از کار در ...

گزارش‌های یاد شده، دست مایه‌ای شد تا نگاهی داشته باشیم به شرایط کاری کارگران ساختمانی در ایران امروز، و اینکه جمهوری چرک آلود اسلامی، چگونه در برابر تامین جان ایرانیان، شانه خالی کرده و به قیمت تمام شدن جان کارگران ساختمانی به پُر کردن جیب انگل زاده‌ها مشغول است.

کارگران ساختمانی در سالهای اخیر با مشکلات گوناگونی مواجه بوده اند که از میان آنها سوای دستمزدهای نابرابر و ناعادلانه، می‌توان به رویدادهای تلخ شغلی و ناایمن بودن محیط کار و همزمان مشکل عدم تعیین تکلیف قوانین بیمه‌ای آنها نیز اشاره کرد. در این میان بحث

بهداشت حرفه‌ای و سلامت شغلی کارگران ساختمانی، از مسائلی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته و می‌گیرد. کارگران ساختمانی با مشکل بالا بودن آمار نقص عضو، سقوط و مرگ به خاطر عدم ایمنی در محیط کار روبرو هستند و آنچنان که گفته می‌شود نیمی از آمار حوادث شغلی ایران متعلق به آنان است. در این راستا، برخی از دست اندرکاران بر این باورند که:

"از دیگر گرفتاریهای کارگران ساختمانی، فقدان "بهداشت حرفه‌ای و شغلی" و "سلامت نیروی کار" است، که آنهم بر می‌گردد به تکیه بر شیوه کار سنتی در حیطه ساختمان سازی. نبود کارآمدی و نگرش درست شهرداریها و وزارت راه و شهرسازی بر شیوه ساخت و ساز در کشور و بکار نگرفتن گنجایش‌های موجود در بخش دولتی و خصوصی، موجب شده است تا شیوه کار ساختمانی در ایران همچنان مانند دهه‌های دور، حتا تا یک قرن گذشته باشد. شیوه کار ساختمان سازی در ایران امروز، به نسبت یک صد سال پیش تفاوت چندانی نکرده و شاید تنها مواد به کار رفته در ساختمان، اصلی‌ترین تغییر را داشته‌اند، وگر نه ابزار غیر استاندارد مانند بیل، فرغون، کلنگ، بالابر دستی کوچک و ... در گذشته دور هم بوده و در سنجش با دستگاههای نوینی که در کشورهای پیشرفته و نیمه پیشرفته بکار گرفته می‌شوند، مایه‌ی وارد آوردن فشارهای جورواجور بر بدن کارگران می‌شوند. در ایران دستگاه بالابرهای ویژه، تنها برای ساختمانهای بسیار بلند بکار گرفته می‌شوند، اما در همانجا نیز برای طبقه‌های پایینی مانند: همکف، اول و دوم از بالابر برای جابجایی کیسه‌های 50 کیلویی گچ، ماسه، سیمان، خاک، سنگ و ... استفاده نمی‌شود. این در حالیست که در قانون، سقف باری که یک کارگر اجازه دارد جابجا کند، 20 کیلوگرم عنوان شده است. ولی کارگران ساختمانی در ایران، روزانه وزن‌های 40 و 50 کیلویی بلند و جابجا می‌کنند. زین روی، به خاطر سختی کار در این بخش، عمر مفید اشتغال در بخش ساختمانی ایران برای کارگر 15 سال است و پس از این بازه زمانی نسبتاً کوتاه، معمولاً فرد از کار می‌افتد. نبود قانون و ماموران نظارتی ویژه و کارآزموده در این بخش، و بازگرداندن دست‌آدمهای ناکارآمد اما پولدار و سودجو در بازار ساخت و ساز، موجب شد تا هر فردی بدون تخصص در این زمینه تبدیل به بسازبفروش یا خرده‌انبوه ساز شود. از آنجا که قوانین بیمه، مالیات، مزد و ... همگی به سود کارفرمای ساختمانی است و در بسیاری موارد شاهد آنیم که تصمیم‌گیران حکومتی و دیگر نهادهای قدرتمند، بر نهادهای قانون‌گذاری (خواه خودشان و یا نزدیکانشان) مسلط بوده و برای بهره‌وری و سودمندی خودشان، ورود همگان به این بخش بدون تخصص لازمه، آزاد شده است. در جهان متمدن و یا تا اندازه‌ای پیشرفته، تنها شرکتهای تخصصی ساختمان سازی که پروانه این کار را

دارند وارد این بخش می‌شوند، اما در ایران هر پزشک، وکیل، سیاستمدار، مدیر سابق و یا حتا تاجر و کارفرمای عادی که ثروتی به هم زده برای خود کارفرما می‌شود و بدون داشتن تخصص لازم، در بخش‌های گوناگون ورود کرده و موجب ضایع شدن حق کارگر و مردم می‌شوند. این سودجویان نوکیس‌نه بیمه و روابط کار ساختمانی را می‌فهمند و اجرا می‌کنند و نه به شرایط تولید یک خانه ارزان و با دوام احاطه دارند. بنابراین شاهد آنیم که در ایران همواره خانه‌های گران قیمت بدون دوامی ساخته می‌شوند که عمر مفید آنان 20 سال است. و این در حالیست که این شیوه کار موجب می‌شود تا با کار در شرایط ناایمن، بدن کارگر نیز در معرض خطر قرار گرفته و دچار تحلیل رفتن جسم و یا حادثه می‌شود."

جاییکه برخی تصمیم‌گیران کشوری خود، کارفرمای بخش ساختمانی نیز

هستند، با زدن حق کارگر و محروم ساختن آنان از بهداشت حرفه‌ای و سلامت در محیط کار؛ آنچه که برای کارگر و نیروی کارش باقی می‌گذارد مصداق مرگ خاموش است. کارگر ساختمانی از یکسو با خطرهایی چون سقوط از ساختمان یا فرو ریختن مصالح بر سرش دچار مرگ و یا نقص عضو می‌شود، مواجه است، و از سوی دیگر؛ به مرور در اثر

فشار ناشی از جابجایی بار سنگین بر روی بدن و یا تنفس مواد بکار رفته در مواد ساختمانی، به مرور دچار بیماری شدید و مرگ زودرس و یا به دیگر سخن، مرگ خاموش می‌شود. همانگونه که پیشتر گفته شد؛ از آنجاییکه برخی تصمیم‌گیران در این زمینه وابسته به نهادهای حکومتی بوده و خود بخشی از مافیای ساخت و ساز در ایران را تشکیل داده‌اند، امکان تغییر و قانونگذاری در بخش بهداشت شغلی کارگر ساختمانی مانند: بیمه، دستمزد عادلانه برای کارگران، و ... را دشوار و تقریباً ناممکن ساخته‌اند. از این واقعیت که پیشه‌کاری ساختمانی از پر حادثه‌ترین و زیان‌آورترین حرفه‌هاست که بگذریم؛ افزون بر آن یک کارگر همواره با مشکلاتی مانند دیسک شدید، آرتروز و فشار بر اندام و استخوانها که خارج از وصف است، روبرو بوده و عملاً کارگر ساختمانی در سن 50 سالگی زمین گیر می‌شود. کارگر ساختمانی همچنین گرد و غبار موادی را تنفس و وارد ریه خود می‌کند که همگی سمی هستند. در ایران شرکت‌های بزرگی که در بخش کار ساختمانی مسئولیت پذیر بوده تا نسبت به امکانات حفاظتی، بهداشتی و ایمنی پاسخگو باشند نداریم، کارگران بدون بکاربردن ماسک فیلتردار مخصوص و بدون دستکش ویژه کار، اقدام به مواجهه با قیر، سیمان، آهک، خاک سنگ، گچ و ... می‌کنند که غبار آن اغلب برای بدن زیان‌آورند. بنابراین هنگامی که منطق در کار ساختمانی نه بر بنیاد داد و دهش انسانی، که بر پایه بهره‌کشی مطلق استوار باشد، دیگر نه جان ساکنین مسکن اهمیت دارد و نه کاری که آن را می‌سازد!! امروزه بسیاری از کارگران بخش ساختمان سازی از برای تنفس قیر بی‌کیفیتی که حتا با بکارگیری ماسک ویژه هم تنفس آن خطرناک است، دچار سرطان می‌شوند. این امر تا حدی دامن کارگران نقاش ساختمانی را هم گرفته و آنها نیز اغلب دچار بیماری پوستی و ریوی به خاطر بوی رنگها و گچ‌ها می‌شوند. تنفس در میان موادی چون: سیمان، آهک، مواد اولیه خاک سنگ و ... برای پوست و ریه بسیار مرگبار است و کارگر در تماس طولانی با این مواد به احتمال زیاد دچار بیماری شدید درمیانسالی خواهد شد. این در حالیست که کارفرما باید موظف به آموزش و ایجاد امکانات مناسب برای رفع زیان‌آوری این پیشه برای کارگران ساختمانی باشد.

گرفتاری کارگران ساختمانی در جمهوری پلیدی اسلامی پایانی ندارد؛ از یک میلیون و دویست هزار تنی که در این رشته در ایران کار می‌کنند، نیمی از آنان همچنان در فهرست انتظار برای بیمه‌تأمین اجتماعی هستند.

برپایی تشکلهای صنفی - سیاسی پایدار و مستقل از حاکمیت، نخستین گام در به رسمیت شناختن حقوق تردید ناپذیر کارگران ایران می‌باشد!

پیش بسوی تشکیل هسته‌های مخفی - مبارزاتی کارگری!

ادامه از ص ۱، نگاهی کوتاه به جُستار فرهنگ و هنر در دوران هخامنشی...

در این باورها و فرتورهای بجای مانده؛ هیچ نیرویی تاب نابودی اش را نداشته تا جاییکه خرافه پرستی دیدگاه اسلامیان بنیادگرا و ددمنشی های این باور نابخردانه نیز نتوانستند که این باورها را از اندیشه توده ها بزدایند. می کوشیم تا در این نوشتار برای شما از دورانی بنویسیم که هنر ایرانی در سایه یک سامانه پادشاهی

شکوهمند و بالنده، آرایه ای (شکلی) دیگر بخود گرفت و راز ماندگاری فرتور شیر نیز در همین راستا از آن دوران تا به امروز رسیده است. و این افتخاری است که نیاکان ما فرتور این حیوان زورمند را در لا به لای تاریخ دیداری جهان به نام زند و امروز با بالندگی و سرافرازی، شیر نمادی است برای باورهای ایزدی مان.

در بناها، دیواره ها و دیگر نگاره های بجای مانده از دوران هخامنشی؛ فرتور و نگاره شیر جایگاهی ویژه دارد و می توان گفت که تنها جانداري که در دو بُعد و سه بُعد به نگاره در آمده، فرتور شیر است. در هیچ یک از نگاره ها و نقش برجسته ها فرتور شیر را به صورت نیم رخ نمی توان یافت.

اگر در این تندیسها به چهره شیر از کنار (نیم رخ) بنگریم؛ لبخندی دیده می شود ولی از روبرو، حالتی آرام و مهربان دارند. شاید این آغاز را باید کمی باز تر نگاهت و شایسته تر است که از ویژگی های باوری و اجتماعی دوران پر شکوه هخامنشی بنگاریم تا در در ادامه بتوانیم شکوه و فر آن دوران را بهتر بنمایانیم و در کنارش نشان شیر و فرم های به تصویر در آمده را بیشتر و زیباتر به ذهن خواننده وا گذاریم.

ایرانیان مهین پرست با شنیدن واژه ی هخامنشی؛ بی درنگ در ذهن و قلبشان نام کورش بزرگ هویدا خواهد شد. کورش بزرگی که پایه گذار دوران باشکوه هیست؛ و زیباست بدانیم که وی در دو ویژگی؛ همیشه تابان و تاجدار تاریخ انسانی است؛ یکی در به وجود آوردن یک کشور قدرتمند و یک پارچه، و دیگری که بسیار موجب بالندگی هر ایرانی است؛ نگاه تاریخ است به این جاودان مرد ایرانزمین. در تاریخ از ایشان به مانند سیاستمداری باهوش، مهربان و مردمدار نام برده می شود که با ایرانیان و مردمان دیگر قوم های پیوسته به ایران آن دوران، با مهر و نیکی رفتار می کرد. او در کتیبه ای تنها آرزوی خود را این گونه

نگاشته است: "نودمانمان در آرامش؛ زندگیمان بر دوام و آینده مان روشن تر از فردایمان باد". این آرزو همانا نشانگر روان پاک و مهین پرست این بزرگ مرد ایران است و امید است که با همراهی و همبستگی تک تک ما ایرانیان؛ این سرزمین همیشه در اوج زیبایی و آرامش پایدار بماند. گفتار پر مهر و معنای محمدرضا شاه پهلوی، بر مزار کورش شاه شاهان، پیمانی بود که شاهنشاه آریامهر بزرگ از سوی همه ما ایراد فرمودند. هزاران افسوس از مردمان روزگاری که به تاریخ پر شکوه خود پشت پا زدند. و این آرزو تا به امروز ناکام گذاردند. برای این آرزو فرزندان دلاور این سرزمین به نام ایران تا به امروز ایستاده اند تا آرزوی پدر را در مهین آریایی به انجام برسانند.

کورش پدر باهوش و خردمند ایرانزمین دریافته بود که با همبستگی قوم های گوناگونی که در فلات ایران می زیستند؛ می توان در کنار هم یک کشور، یک سرزمین را بنا کرد و با مهر و خردش در پیوستن قوم ها در کنار هم؛ پایه گذار هنر و تمدنی شد که تا به امروز هم دلیلی است برای شناساندن نام سرزمین ایران به بیگانگان. در این میان هر قوم؛ دارای مهارت، صنعت و یا هنری بودند که از همنشینی آنها بناها و جام ها و لوازمی به یادگار ماند که شاید مهمترین سازه، کاخ پارسه یا همان تخت جمشید است؛ (در کتیبه های به دست آمده نام درست، پارسه



است). و پس از یورش تازیان به ایران، تخت جمشید نام گرفت. کاخ پارسه؛ برای برپایی نوروز و آیین های سیاسی و یا دینی بود، زین روی مکانی مقدس و پاک شمرده می شده و در برپایی این آیین ها، پیشکش هایی برای اهورامزدا؛ خدای خوبی، مهر و دوستی آورده می شد. از نقش برجسته های برج مانده می توان در چهره این نگاره ها؛ آرامش، مهر، نظم و دریافت از مکانی پاک و شکوهمند را با وقار و سکوت دید. این ویژگی ها

باور ایرانیان آن دوران بود که برگرفته از فرهنگ روزانه ی زندگی شان بود. در هیچ یک از این نگاره ها نمی توان خشم و یا رفتار ناپسندی دید؛ این ویژگی ها در هیچ تمدن کهن مانند یونان و روم وجود ندارد. و این خود گواهی است که ایرانیان همواره نگهبان مهر و دوستی؛ عشق و وفاداری به هم نوع و جانوران بوده و هستند. نکته مهم دیگر در نقش برجسته های پارسه این است که نگاره های به تصور آمده بر پایه ی برگزاری آیین و بازدید بوده است و پیشکش هایی برای سپاسگزاری نه از روی ترس که از مهر و سپاس آورده شده، که این حالت را از روی فرم بدن یا نگاه آرام و چهره های آرامش بخش شان می توان دریافت. و تمام پیکره ها که از قوم های گوناگون ایران

هستند (می توان با توجه به آرایش سر و چهره و رخت های برتن این قوم ها را باز شناخت) که در کنار کانون اصلی یعنی پادشاه گرد هم آمده اند. در تمامی این نقش برجسته ها؛ اهورامزدا در بالا سر پادشاه است. بازگویی این نکته های پنهان را بسیار مهم می دانیم، چرا که نشان از روحیه و فرهنگ ایران و ایرانی است و تاریخ نگاران بیگانه هرگز تاب گفتن این گونه را ندارند. و همبستگی در سایه ی یک پادشاه خردمند و باورهای پاک و زیبایی ما ایرانیان فقط برای میهن پرستان ایران دلنشین و دلنواز است.

نگاره ها و نقش برجسته های پارسه؛ سرشار از سرزندگی و شادی هستند که این نشانی از بومی بودن و هویت ایرانی؛ در پارسه است تا بدانجا که جانداران به تصویر در آمده هم این سرخوشی و شادی را دارند. برجسته کاری چه بر سنگ، یا ظرف ها و سلاح ها از مهمترین ویژگی دوران هخامنشی است. به ویژه که ایرانیان در سرزمینی پر روزی و ثروتمند می زیستند. بسیار ظرف سیمین، زرین و جواهرات در آن دوران بی همتا ساخته شد که این خود نشانی از دارندگی ایرانیان در آن دوره بود.

در آن دوران با توجه به بالا بودن سطح رفاه و زندگی؛ توجه ایرانیان بیشتر معطوف به فلز های گرانبها و زیبا بوده است، زین روی سفال و لوازم سفالی بسیار کمی برجای مانده است، شاید هم این صنعت در آن روزگار بازار چندانی نداشت.

زیبایی هنرنمایی ایرانیان در روزگار هخامنشی فقط محدود به کشور ما نبود؛ این هنر از راه بازرگانی دریایی و زمینی به سرزمین های دیگر رفت و الهام دهنده ی هنرمندان دیگر کشورها شد.

نکته شگفت انگیز در هنر دوران هخامنشی میتوان به راستینگی اشاره کرد که تمامی هنرمندان بابل، آشور، ماد، پارس، پارت و ... در کنار هم به یک هنر تلفیقی و ترکیبی رسیدند که تمامی ویژگی های تک قومی در آن ها تبدیل به هویت یکپارچه شد. مثلا خشونت و خشمی که در پیکره های هنر آشور وجود داشت جایش را با آرامش و لبخندی دلنشین دگر کرد. هنر و فرهنگ دیداری ناب ایرانی که کورش بزرگ و دیگر

پادشاهان مهین پرست هخامنشی برپایمان بر پا کردند؛ هنری چند جانبه است که هر قومی برای ساخت ایران پیشکش کرد. مادها و پارس ها در ساخت اسلحه، پارچه بافی، زربفت بافی، زرگری، سنگ تراشی و معماری اسناد بودند. بابلی ها قالی بافی و ساختن کاشی را پیشکش ایران کردند. پارتی ها هنر بکارگیری تیر و کمان را گسترش داده در ص ۸

آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

”مبارزه انقلابی“ چیست و به چه کسی ”انقلابی“ می گوئیم؟

یک سرزمین و بقای دستگاه ستم برای مدت زمان طولانی تر منتهی شود. درک چنین واقعیتی است که ضرورت فراگیری این دانش همواره و در همه حال برای یک مبارز انقلابی مطرح است. بر این باوریم که فن مبارزه انقلابی را در مدرسه و یا دانشگاه نمی آموزند، (البته در متون دروسهای علوم سیاسی دانشگاهها به برخی انقلابها و دروسهای گرفته شده از آن اندکی درنگ می کنند، اما دقیقاً به خاطر همان فنی بودن دانش مبارزه و بستگی آن به پارامترهای جوامع گوناگون، و عملکرد متفاوت آنهاست که آنان را از یکدیگر متمایز ساخته و برای فراگیری آن نیازمند اتکا بر دانش و تجربیات عملی مبارزه از جامعه خودی است. بنابراین علم مبارزه انقلابی، چیزی نیست که بشود آنرا با متون دانش آکادمیک مقایسه و فرا گرفت. هرچند که دانستن دانش آکادمیک نیز سودمند است). این دانش از طریق تجربیات انقلابیونی که بعضاً در برخی از کتابها آمده، تنها میتواند درجه ای باشند به آنچه که در زندگی مبارزاتی روزانه یک انقلابی می گذرد، و گام به گام با فعالیتهای مبارزاتی کوشندگان انقلاب از جامعه ای مفروض، به حجم این دانش افزوده می شود. برای نمونه مبحث مخفی کاری، تلفیق کار علنی با مخفی، شناخت از مهارت های پلیس سیاسی دشمن و ... امور روزانه ایست که یک انقلابی در هر لحظه از زندگی با آن سروکار دارد. دانش مبارزه انقلابی، یک روند است که با رصد کردن مبارزات مردمی و یا مبارزات مخفی گروهها و سازمانها در سراسر دنیا و از جمله جامعه خودی، و صرف هزینه های سنگین انسانی و مالی بدست می آید.

چرا مبارزه انقلابی یک علم است؟

۱. مبارزان انقلابی برای تغییر جامعه، باید تاریخ، اقتصاد، جغرافیا، جامعه شناسی، فلسفه، روانشناسی مردم و ... را بدانند تا برای تبیین استراتژی اصلی مبارزه و تاکتیکهای متناسب با آن، دچار خطای تئوریک نشوند. برای نمونه باید بدانند که چه فراز و نشیبهایی را میهنشان، دست کم در تاریخ معاصر از سر گذرانده و چه دستاوردهایی داشته است؟ باید بتوانند ماهیت دشمن را در حوزه هایی که بر شمریم، تشخیص داده و بدانند که جامعه از منظر اقتصادی در کجا ایستاده و چه عواملی موجب عقب ماندگی و انحطاط اقتصادی آن شده اند. این دانستن ها، مبارزان انقلابی را قادر می سازند تا بتوانند راهکاری عملی و متناسب با نیازمندیهای مردم جامعه را کشف و آن را بعنوان آلترناتیو ساختار واپسگرای موجود، به ملت نشان داده و توده ها را نسبت به انقلاب و دستاوردهای مثبت آن امیدوار سازند. دانستن فلسفه و روانشناسی توده های جامعه مورد نظر، به نیروی انقلابی کمک می کند تا دریابد با چه زبان، شیوه و راهی به مردم نزدیک و آنها را برای دگرگونی جامعه آماده، بسیج و سازماندهی کند.
۲. مبارزان انقلابی به جمع آوری اطلاعات، فراگیری و طبقه بندی آنها می پردازند. این اطلاعات می توانند از کسب آگاهی از شیوه های سرکوب پلیس سیاسی دشمن، توان واقعی و دستیابی آنها به تکنولوژی روز برای شکار انقلابیون و ... تا شناخت جامعه، نیروهای سیاسی-اجتماعی موجود، که به کوشندگی می پردازند را در بر بگیرد.
۳. مبارزان انقلابی باید به فن روابط دیپلماتیک، فن مذاکره، حتا به فن عقب نشینی آگاه باشند تا دچار انقلابی گری عامیانه نشده و جنبش را با خطر شکست مواجه نسازند.
۴. آگاه به دانش فنی زمان برای عقب نبودن از تاکتیکهای دشمن برای شکار انقلابیون و ... باشند. در همین راستا، باید بتوانند تا ماهیت دشمنی که با آن سروکار دارند را نیز مورد شناسایی قرار دهند. یک نیروی انقلابی نمی تواند و نباید دچار تندروری شده و به زبانی ساده: ”چشم بسته دل به دریا بزند“.
۵. منحرف نشدن از مسیر مبارزه و تمرکز بر روی دشمن اصلی. مبارزان انقلابی (در اینجا هواداران پاکدل و میهن پرست سامانه پادشاهی) در هر برهه از زمان باید متوجه این نکته باشند که توجه اصلی و نوک نیز حمله اشان را همواره به سوی دشمن اصلی، که در میهن ما جمهوری ننگین اسلامی است، به سمت دیگری منحرف نسازند. همانگونه که نیروی سرکوبگر دشمن، دمی از شناسایی و شکار رزمندگان انقلاب، باز نمی

ادامه در ص ۸

پیش سخن: با اوجگیری جنبش ”مهسا“ و یا ”زن، زندگی، آزادی“، و در پی آن شور و گرایش بی اندازه جوانان میهن، برای سرنگونی دستگاه خودکامه و ایرانی ستیز جمهوری پلیدی اسلامی، نیاز به آموزش و در دسترس قرار دادن دانش ”مبارزه انقلابی“، به منظور پیشبرد مبارزه ای آگاهانه، هدفمند و پیشگیری از ضربات مهلک دشمن، به امری گریزنناپذیر در دستور کار انقلابیون قرار گرفت. زین روی ”انجمن پادشاهی خواهان پیشرو“، می کوشد تا در روند یکسری نوشتار، در پاسخگویی به این نیاز بنیادین برای افزایش دانش مبارزاتی توده ها و از آن میان جوانان پرشور، آزادیخواه، میهن پرست و پادشاهی خواه برآید. نوشتاری که پیش روی دارید، نخستین نوشته از این مجموعه است. انجمن ما سخت بر این باور است که بر همه چیز آگاه نیست، و برخورد مسنولانه و سازنده دوستان انقلابی و با در میان گذاشتن دانش و تجربیات خود با ما، می توانند هم به دانش ما بیافزایند و هم می توانند به افزایش سطح مبارزات جوانان و توده های انقلابی یاری بسزایی رسانند.

ما آدمیان هیچگاه در طول تاریخ برای دستیابی به زندگی بهتر و امن تر، دست از مبارزه نکشیدیم. برای مقابله با نیروهای طبیعت چون زلزله، توفند (سیل)، نندر، ریزش و جابجایی کوهها و ... تا طعمه جانوران درنده نشدن، بیماری های گوناگون، علیه گرسنگی و ... می بایست مبارزه می کردیم. آری؛ آدمیان در درازنای گذشته دیرباز خود همواره برای یک زندگی بهتر مبارزه کرده اند. در روند سیر تکاملی زندگی اجتماعی بشر، جستار (مقوله) آزادی نیز اینجا و آنجا با گذشت زمان، به این مجموعه افزوده شد. و اگر با جستی بلند، از گذشته دور به امروز بیاییم؛ با افزایش و تنوع تقسیم کارهای اجتماعی بسیار متعددی در جوامع انسانی روبرو می شویم. این گوناگونی و تنوع تقسیم کار اجتماعی، بر پیچیدگیهای روابط پدیده های اجتماعی درون این جوامع و به دنبال آن روابط میان جوامع گوناگون افزوده است. این پیچیدگیهای روابط میان پدیده های اجتماعی موجب شد تا ساختارهای سیاسی خودکامه برای بهره وری هرچه بیشتر از توانمندی های یک جامعه، چپاول سرمایه ها، ثروتهای ملی و دسترنج یک ملت، شکلهای پیچیده تری بیابد. زین روی، خود جستار ”مبارزه“ نیز از آن حالت نخستین و در سنجش با وضعیت امروزی اش، شکل ساده خود را از دست داده و تبدیل به دانشی شده است که یک ”مبارز انقلابی“ باید آنرا فرا بگیرد. ضرورت فراگیری این دانش – مبارزه انقلابی – چون هر دانش دیگری، از آن روی حائز اهمیت است که ندانستن آن، می تواند نیروهایی که در جهت تغییر بنیادین جامعه می کوشند را دچار شکستهای جبران ناپذیر کند.

تعریف ما از مبارزه چیست؟ مبارزه تلاشیست مضاعف، کوششی است بیشتر؛ برای بدست آوردن، نگاهداشتن، کشف و یا تغییر چیزی. ”مبارزه“، همواره برای کشف و یا دستیابی به آمجی مشخص و از پیش تعیین شده، انجام می پذیرد.

نیاز (ضرورت) فراگیری دانش ”مبارزه انقلابی“ در چیست؟

”انقلاب“ یعنی دگرگونی ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه و مبارزه انقلابی، دانش و فن لازم برای این تحول و دگرگونی بزرگ اجتماعی است. از آنجاییکه هر علمی با مقوله ها و واژه های تخصصی خودش سروکار دارد؛ علم مبارزه هم با مقولات و واژه های خودش تعریف و شناسایی می شود. برای نمونه؛ در دانش هندسه از مثلث، دایره، خط و ... سخن رانده و با تعریف های آنها آشنا می شویم. در فیزیک با جرم، سرعت، شتاب و ... سروکار داریم، در دانش مبارزه برای دگرگونی جامعه نیز، ما با واژه هایی چون مبارزه سیاسی، مبارزه انقلابی، مخفی کاری، کار علنی، مبارزه حزبی (درون حزبی و یا بیرون حزبی)، مبارزه ایدئولوژیک یا پیکار اندیشه ها و ... و مفهوم های آنها سروکار داریم. همانگونه که اشتباه در محاسبات، بدفهمی و کاربرد نادرست از دانش هندسه می تواند در عمل به واژگونی ساختمانی بر سر ساکنینش منجر شود، ندانستن دانش مبارزه انقلابی می تواند به منحرف شدن مسیر مبارزات مردم، تحمیل هزینه های سنگین جانی، مالی و روانی بر مردم

"ایران اسلامی"؛ کشتارگاه کارگران و زحمتکشان!

در کنار نبود چنین قانونهایی و نبود ابزارهای نوین کار و تولید، باید به نبود تشکل ها و نهادی مستقل کارگری نیز اشاره نماییم. آنچه که هست، تنها برای "نمایش" بوده و وظیفه اصلی آنها توجیه سود صاحبان تولید و از برای "مصلحت و حفظ نظام" نقش می آفرینند. تعاونی، اتحادیه و سندیکاهای مستقلی که بتوانند دردها را بازتاب و در پی چاره باشند، نهادهای مستقل کارگری ای که با بودنشان تندرستی روند تولید را از هر سو در گستره دید خود داشته و از بی قانونی و کاهش حقوق کارگر در محل کار پیشگیری کنند.

در ایران از هر کارگری که بپرسید در دو دقیقه، گرفتاریها و راههای درمان را برایتان بازگو می کند! ولی چرا گوش شنوایی نیست؟! چون بن مایه این جمهوری فریبکار برپایه بهره کشی انسان از انسان و در برده نگاه داشتن آنها بنا شده است. درونمایه دیدگاه حکومت اسلامی، برپایه گسترش فقر دامنه دار، گدا پروری و نیازمند ساختن انسانها، از راه چپاول داراییها و ثروتهای طبیعی و اجتماعی استوار است. برای همین است که در بازه زمانی ۴۵ سال گذشته،

ما شاهد ژرفتر شدن نداری توده های مردم و از آن میان کارگران و زحمتکشان رنجیده میهنمان هستیم. تا هنگامی که این جمهوری پلید بر سر کار است، کارگران زحمتکش ما نه روی دستمزد مناسب با تورم جاری را خواهند دید، و نه مناسبات تولیدی درست و درمان! تا این جمهوری چپاولگر بر سر کار است، زحمتکشان ما نه روی آسایش و آرامش خواهند دید، و نه برایشان از ارجمندی مقام انسانی خبری خواهد بود! تا این جمهوری سرکوبگر اسلامی همچنان می تازد، برای کارگران و زحمتکشان میهن ما نه خبری از نهادهای مستقل کارگری خواهد بود و نه چاره ای برای پیشگیری از رخدادهای ناگوار در محل کار، اندیشه خواهد شد!

کارگران و زحمتکشان میهن ما برای رهایی از بن بست موجود و نجات یافتن از جهنمی که جمهوری و ایسگرای اسلامی برایشان آفریده، به باور ما؛ تنها سه گزینه پیش روی دارند: برپایی انجمنهای مستقل و مخفی، همبستگی با دیگر لایه های مردمی و پیکار برای سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی؛ پدیدآورنده اصلی همه این ستم و بیدادگریها!



ادامه از ص ۸، "مبارزه انقلابی" چیست و به چه کسی ...

شاهزاده رضا پهلوی، وارث قانونی و بی بدیل تاج و تخت سامانه شاهنشاهی ایران هستند. رهنمودها و فرمانهای ایشان در مقام یک سیاستمدار برجسته، یک رهبر و یک پادشاه، برای هر رزمنده انقلاب که مهر میهن در دل و شوق رهایی و آزادی ایران در سر دارد، بایسته انجام (لازم الاجرا) است. پس هر رزمنده و مبارز انقلاب ملی و رهایی بخش ملت ایران با پرهیز از خرده کاری و کژروی از خط اصلی مبارزه یعنی کوشش برای بسیج و سازماندهی مردم ایران جهت سرنگونی جمهوری کودک گش اسلامی، باید در جهت ارتقای دانش سیاسی، انقلابی و مبارزاتی خود بکوشد. باید روحیه و شخصیت انقلابی خود را با الهام و بکارگیری: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک ارتقا بخشیده و در زندگی شخصی، اجتماعی و مبارزاتی خود، بکوشد تا سرآمد و نمونه یک انقلابی پادشاهی خواه تمام عیار باشد.

بخش دوم در شماره آینده ...

برپایه گزارشات رسانه ها؛ در بازه زمانی تنها پنج روز، از ۱۸ تا ۲۲ بهمن ۲۵۸۲ شاهنشاهی، ۱۱ کارگر در شش رویداد ناگوار در شهرهای



ایلام، تهران، مهاباد و زنجان جان خود را از دست داده و یا زخمی شده اند. این رخدادهای همگی در هنگام انجام کار و برای نبود معیارها و یا ابزارهای کار به روز شده در سنجش با کارافزارهای نوین، برابر با دانش روز جهانی، وقوع پیوست. شوندد (دلیل) پیشآمدهای ناگوار به هنگام کار؛ یا افتادن از بلندی، گیر کردن دست در دستگاه غلطک و ... بوده اند و آنجایی هم که هیچ یک از این انگیزه ها نقشی نداشتند، با شگفتی بسیار می بینیم که مهربان (آقا) سیوان صبحی، جوان ۲۰ ساله بانه ای، با شلیک مستقیم مزدوران رژیم به جرم کولبری کشته می شود.

بر پایه داده های سازمان پزشکی قانونی کشور، تنها در سال ۲۵۸۱، ۱۹۰۰ کارگر جان خود را در هنگام کار از دست داده اند. یعنی بیش از پنج کارگر در روز! از آنجاییکه همگان میدانیم در جمهوری ننگین اسلامی، راستی، درستی و راستگویی هیچ جایی ندارند و سنگ بنای این نگرش، از روز نخست بر پایه دروغ و فریب مردم استوار شده است، پس باید به این آمار ۱۹۰۰ تن در یک سال، با دیده تردید نگریست و آمار درست، شوربختانه، ناگزیر باید بیش از این اندازه باشد. این شمار

در همین سال برای کارگران سویدی ۵۷، دانمارکی ۴۳، بریتانیا ۱۳۵، هلند ۶۰ و فنلاند ۲۳ تن بوده است. ناگفته پیداست که در کشورهای پیشرفته، سرمایه گذار برای نیروی انسانی و جان آنها احساس مسئولیت کرده و با صرف هزینه های بجا و مناسب و با بکارگیری معیارهای درست کاری و ابزارهای نوین کار، هم تندرستی و ایمنی کارگر و هم ادامه روند تولید را گواهی می کند. درست است که آنها با این کار،

ناچار به سرمایه گذاری بیشتری هستند، اما در دراز مدت، از آشفته گی و پریشانی در روند تولید پیشگیری و از این ره، سود پیش بینی شده و ادامه داری را برقرار می سازند. در "ایران اسلامی" اما، با زدن حقوق کارگر، با ایجاد تورم مصنوعی در جامعه، دیرپرداختن و یا نپرداختن دستمزد کارگر، کاهش اجباری هزینه ها برای افزایش سود بیشتر و ... بکارگیری ابزارهایی از گونه دهها سال پیش و یا فرسوده، و بشمار شوندد های ریز و درشت دیگر، بهره کشی از کارگر به منظور دریافت سود بیشتر، انگیزه های بنیادین برای رخدادهای ناگوار در هنگام کار را

می آفرینند. در کنار شوندهایی که بر شمردهایم باید نبود قانون کار درست که جانب کارگر را نیز بگیرد و یا دست کم؛ دستگاهی که روند تولید را بررسی و زیر نگر بگیرد، از پایه ای ترین انگیزه برای ایجاد هرج و مرج در مناسبات نیروهای مولده بوده و ناگفته پیداست که صاحبان کار، آنچنان که جریان امور گواهند، بزرگترین سودبرنده این آشفته گی اند. بر همگان آشکار است که پیشآمدهای ناگوار همواره در کمین کوشندگی های آدمیان نهفته و با کمی فروگذاری و یا ناگواهی می توانند در برابر

ما سبز شوند. سخن اما بر سر راه و روش، برنامه درست و هماهنگ است. سخن بر سر آنست که قانون کار پیشرفته، بر پایه ارجحاری از مقام و منافع کارگر هم باشد و از بهره کشی لگام گسیخته به سود انگل زاده ها، پیش گیری و روند درست تولید در میهن را گواهی کند.



پیروزی



مبارزه



اتحاد

نه به زندان، نه به شکنجه، نه به اعدام و نه به جمهوری آدمکش اسلامی!



هم میهنان آگاه و مبارز، ملت در بند ایران؛

چندیست که رژیم جنایتکار اسلامی در پی تحمّل شکستهای شرم آور در پاکستان، عراق، لبنان، غزه و یمن، و همراه هر چه بیشتر رو شدن دستان پلیدش در بی ثباتی منطقه و از نای افتادن ماشین تبلیغاتی اش، آندسته از فرزندان دلاوری را که در چنگال دژخیمان گرفتار هستند را، به بهانه های واهی، به بالای چوبه های دار فرستاده تا انتقام شکستهای ماجراجویانه و خیالپردازانه اش را، اینچنین بزدلانه از مردم دلاور ایران بستانند. حجم بالای اعدام های زندانیان سیاسی، عقیدتی و عادی در طی هفته های گذشته، نه فقط به قصد انتقام گیری، که خود نشان از وحشت رژیم از موج تازه خیزش مردم دلیر ایران نیز، دارد.

بر همگان روشن است که بحرانهای گوناگون سرپای رژیم را فرا گرفته و چاره اندیشی های از روی ناگزیری، تنها به ژرفتر شدن هر چه بیشتر تضادهای جاری درون جامعه ایران می انجامد. افزون بر آن؛ مبارزات دلیرانه هم میهنان ما در روند جنبش "زن، زندگی، آزادی"، هر چند که با سرکوب لگام گسیخته حاکمیت مواجه شد و نتوانست به آمجهای خود برسد، اما زور رژیم هم برای در هم شکستن کامل مبارزات مزبور به جایی نرسید و نتوانست آنرا کاملا خاموش سازد. و در ادامه شاهد آن بودیم که پیکار ملت ایران همچنان به گونه های متفاوت ادامه یافته است. اعتصابات کارگری، اعتراضات بازنشستگان، فرهنگیان، پرستاران و ... و بویژه مبارزات زنان برای بدست آوردن حقوق پامال شده، که در دل جنبش "زن، زندگی، آزادی" نهفته بود، شدت بیشتری بخود گرفته و رژیم را ناچار ساخت تا با تصویری از آینده سیاه خود که دور نیز نمی نمایاند، روبرو شود. زین روی برای پیشگیری از موج تازه ای از خیزش سراسری و بنیان کن ملت، که از یکسو آمانشان از هر سو که بنگریم، از دست دستگاه زور، چپاول و سرکوب بریده شده، و از سوی دیگر به گل نشستن چرخ "جنگهای نامنظم" تروریستی و پر هزینه رژیم در منطقه، دستگاه حاکمه را در وضعیت پیچیده ای قرار داده است. بنابراین برای حفظ انسجام در میان نیروهای سرکوب و بالا نگاه داشتن روحیه آنان و ترساندن ملت به جان آمده، با انجام جنایت های گسترده به "گرفتن زهر چشم از مردم" روی آورده است. به باور ما، روند شدت گیری اعدام زندانیان؛ چه سیاسی، چه عقیدتی و یا عادی را، باید از این دریچه نگریست.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو، با محکوم کردن جنایتهای بیشمار این جمهوری پلید اسلامی، بویژه اعدامهای هفته های اخیر و از آن میان؛ اعدام جاویدنامان محمد قبادلو و زندانی عقیدتی گرد، فرهاد سلیمی، و ضمن پشتیبانی گسترده از کارزار "برای توقف اعدام" از سوی زندانیان سیاسی مبارز، از ملت آزادیخواه ایران، و ایرانیان آزاداندیش برون مرز میخواستیم تا با برپایی گردهمایی های اعتراضی جلوی سفارتخانه ها و کنسولگری های رژیم و یا هرگونه شیوه مبارزاتی ای که خود می پسندید و بدان باورمندید، بکوشیم تا با همنوایی و همبستگی با زندانیان سیاسی قهرمان، بار دیگر صدای اعتراضی ملت ایران را در جامعه جهانی بازتاب دهیم. همچنین با جلب پشتیبانی اتحادیه ها، سندیکاها و نهادهای دمکراتیک این جوامع برای محکوم سازی دستگاه خودکامه حاکم بر ایران، جمهوری ننگین اسلامی را بیشتر از پیش رسوا و آنها را گامی دیگر بسوی گورستان تاریخ رهنمون سازیم.

جمهوری چرک آلود اسلامی، نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم!

به قصد تضعیف جمهوری ددمنش اسلامی، در جهت کسب امتیازات منطقه ای صورت می گیرد. یکی از این امتیازات می تواند درخواست عقب نشینی جمهوری خائن اسلامی (و یا هر حکومت دیگری در آینده ایران)، در مورد مالکیت جزیره های سه گانه شاخاب (خلیج) فارس و از آن میان جزیره بومسوز باشد. حتما اگر یک درصد خطر فوق را محتمل بدانیم، آیا این تهدیدها علیه یکپارچگی سرزمینی ایران نیست؟ با توجه بر آنچه که تاکنون گفته شد، به باور ما، این تهدیدها علیه تمامیت سرزمینی ایران و در پی آن، امنیت و منافع ملی ایرانیان واقعی، محتمل و جدی هستند. و شاهد زده رضا پهلوی، به درستی در اینباره و در این بازه زمانی، احساس خطر و مسئولیت می کنند. کم اهمیت جلوه دادن و یا به سخره گرفتن تمامیت سرزمینی ایران، اقدامی علیه منافع ملی و آب به آسیاب اتحاد نامیمون ارتجاع منطقه و ... ریختن است.

بنابر آنچه که تاکنون شرح رفت؛ اتفاقا یکی از دلایل دیگری که پادشاهی خواهان بر سرنگونی جمهوری چرک آلود اسلامی تاکید ورزیده و مصرانه خواهان استقرار یک ساختار سیاسی ملی هستند، از واقعی بودن همین تهدیدها سرچشمه می گیرد. حکومت فاسد دینی با ضعیف سازی ایران در حوزه های اقتصادی، سیاست بین المللی، انزوای تاریخی و ... شوربختانه آن فرصت مطلوبی که رقبا به دنبالش بودند را، تا اندازه زیادی برای ارتجاع منطقه فراهم آورده است."

ادامه از ص ۲، یکپارچگی سرزمینی (تمامیت ارضی) ایران ...

اجازه دهید در همین راستا، برای روشن تر شدن قضیه، به نقش تهدید کننده یکی از رقبای دیرینه منطقه ای خود، یعنی عربستان سعودی و ابزار تبلیغاتی آن، "ایران اینترنشنال"، پرده برداریم. ما نیز چون بیشتر مردم جهان می دانیم که در عربستان، نظامی سرکوبگر بر اریکه قدرت تکیه دارد. و هیچگونه آزادی ای را برای مردم خود به رسمیت نمی شناسد. عربستان سعودی هیچگاه دل سوخته ای برای ایرانیان نداشته که اکنون بخواهد آنچه را که با وحشیگری هر چه تمامتر از مردم خود دریغ می ورزد، با دست و دلبازی فراوان و با صرف هزینه های هنگفت، به رایگان در اختیار ایرانیان قرار دهد! مطمئنا ما گول ریخت و قیافه به ظاهر "آزادیخواهانه" آنها را، در رسانه "ایران اینترنشنال" نخواهیم خورد. این واقعیت را نیز بیافزاییم که کشور عربستان و دیگر متحدان استراتژیک عرب منطقه ای اش، از دیرباز با ایران بر سر مسائل منطقه ای (مانند بحرین، خوزستان، و جزیره های سه گانه شاخاب فارس و ... اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک)، سر سازگاری نداشته، ندارند، و نخواهند داشت. از دید ما، یکی از دلایل بریز و بپاشهای این کشور در شبکه "ایران اینترنشنال"،

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

ادامه از ص ۴، نگاهی به فرهنگ و هنر در دوران هخامنشی ...

دادند و از همین روی است که حرکت "پارتی زانی" به این نام است. پارتی ها استادان بی مانندی در ساخت و بکارگیری تیر و کمان بودند. مصری ها کاغذ پاپیروس و پارچه ی کتان را آوردند و لیدی ها هم پیکره سازی. و همه اینها هنری شد که بر چپستی و کیستی و فرهنگ ایرانیان آن دوره ژرفنای بی اندازه ای بخشید. به باور ما؛ تناسب و ظرافت داشتن پیکره ها و عظمت بخشیدن به تک تک شاخه های هنر، از دستاوردهای آن دوران باشکوه است. اینک با در نگر گرفتن این دانش، می توان به مفهوم نشان شیر پرداخت. زیستگاه شیر ایرانی در فارس، لرستان، خوزستان و خراسان بوده است. شیر در باور قومهای گوناگون ایرانیان همانگونه که گفته شد نمادی از خورشید، گرما، نور، آیین مهر، و ... را دارد. اما در نگاهی دیگر شیر نمادی از اهریمن درون و نیروی اهریمنی هم هست، از همین روی شکار شیر به دست پادشاهان در تاریخ ایران بسیار دیده می شود. شکار شیر توسط شخص پادشاه؛ بر نگاره ها، نقش برجسته ها، ظروف و جام ها برای نشان دادن دلاوری پادشاه و بدین معنا است که او برای نگاهی از مردمانش، نیروی اهریمنی درون که دشمن مهم ایران است را از پای در می آورد. در ایرانزمین شیر، ببر و پلنگ در کنار نگاره های پادشاه همیشه خود نمایی می کند و زورآزمایی و نبرد این درندگان بر ابهت و نیرومند، همواره با خردمندی و دلاوری پادشاه به پایان می رسد. و بدین گونه در گذر زمان "شیر" به عنوان نماد شاه، نگهبان سرزمین ایران بر درفش ایرانیان نقش جاودان یافت.

همچنین بکارگیری سر "شیر" بر روی جامهای می و باده، به ویژه در دوران هخامنشی، نشانگر هوشیاری و نگاهبانی از میهن است. بدان معنا که هر کس از این جام می بنوشد دلشاد است و هوشیار. بودن اندام پلین "شیر" مانند دست و پاهای عضلانی شیر بر اینگونه جامها به معنای توانمندی و نیروی فزون گرفتن از نوشیدن محتویات این جامها تعریف شده است.

در بسیاری از نقش برجسته ها و جامها، به جانورانی برمی خوریم که از ترکیب چند جاندار شکل یافته اند. در سر ستون های پارسه هم موجود است، به این موجودات افسانه ای گریفون گویند که از یونانیان برایمان یادگار مانده و در زبان پارسی "شیردال" نامیده می شوند. این جانور از ترکیب دو آبر حیوان؛ "شیر" شاه جانوران زمینی و شهباز(عقاب)، شاه پرندگان. دیدن این همه خرد، زیبایی و دانش شگفت انگیز است.

"شیر" در نگاره های ایرانی، ترکیبی هم با انسان دارد و این موجود اساطیری ایرانی که ترکیب شیر و انسان است را اسفنگس می گویند. این نماد در سرستونها و نقش های برجسته، در ورودی شهرها، کاخ ها و کنگره ها بکار گرفته می شد؛ نیرومندی "شیر" با خرد انسان، به عنوان نمادی برای پاسداری آن مکان معنا میداد.

فرم و شکل تراشیده شدن شیرها در آن روزگاران، خود نشانگر دانش و سازماندهی از تناسب ها و طراحی درست بدن از پیکر این جانور تنومند است. نشان دادن فرم عضلات، رساننده داشتن دانش و شناخت آناتومی بدن این جانور بود و ایرانی ها در آن روزگار بر این دانش تسلط داشتند. و دردا که با دانستن تمام این دانش ها، درباره دودمان و نیاکان خود، باز برخی ها همچنان یونانیان را سر آغاز هنر پیکره و فیگور می دانند!!

نقش برجسته ای در کاخ پارسه است که حکایت از نبرد میان شیر و گاو دارد؛ شیری نیرومند در حال دریدن گاو. این نبرد در فرهنگ های پیش از هخامنشیان در مفهوم یک کشور یکپارچه هم دیده شده است. شیر نمادی است ایرانی و هر کشور و فرهنگی که از نماد شیر استفاده می کند از هنر ایران برگرفته است. به باور ما؛ پیوند نماد "شیر" و هویت ایرانی، پیوندیست ناگسستنی. در باور عیلامی ها، گاو نشان واپسین ماه سال و شیر آغازگر سال نو بود و همین باور در میان مردمان لرستان در دوران کهن رایج بود. این باور، به ما می فهماند که پیشینیان ما، از دانش ستاره شناسی، پیش از هخامنشیان، بهره می بردند. این نگاره بازگردان شد بر یکی از مهمترین دیوارهای کاخ پارسه که در واقع، نشانی از دگرگونی سال دارد. شگفت آور است بدانیم؛ "شیر" لیخندی بر چهره دارد و این همان آرامش و روح زندگی آن دوران ناب ایران است. از ایران، این کهن دیار، گفتنی ها بسیار است، هر کجا را که می بینیم، نام فرهنگ و باور ایرانزمین در چهارچوب هنر می درخشد، و این نوشتارها را پایانی نخواهد بود.

ادامه از ص ۵، "مبارزه انقلابی" چیست و به ...

ایستد؛ نیروهای رزمنده نیز نباید لحظه ای از ترفندها و نیرنگهای نیروی سرکوب غافل شده و توجه خود را معطوف به موضوعات کم اهمیت تر سازند. همه ما بخوبی آگاه هستیم که در میهن ما، تنها ما نیستیم که مبارزه می کنیم. جریانها و نیروهای سیاسی دیگری هم هستند که بنا بر درک و منافع متفاوتی که دارند؛ اولویت و راهکارهای دیگری داشته، و بطور چکیده بگویم اهداف دیگری در سر می پروراند. این نیروهای فرصت طلب و کمتر آگاه به سهم خود می کوشند تا با طرح موضوعات فرعی، توجه انقلابیون پادشاهی خواه را از دشمن اصلی منحرف سازند. اما رزمندگان انقلاب با تمرکز بر پیامها و رهنمودهای شهیار میهن، شاهزاده رضا پهلوی، باید همه کوشش و تلاش خود را معطوف به مبارزه با دشمن، آگاه ساختن مردم مبارز ایران، ارتباط با آنها، بسیج و سازماندهی آنان برای آمادگی جهت پیکار بزرگ و سرنوشت ساز نمایند. در این گامه (مرحله) از مبارزه، تشخیص دوست و دشمن، نزدیکی به دوست و دوری از نیروهای کمتر دوست، از ویژگی دیگر مبارزان انقلابیست که به آنها در منحرف نشدن از مسیر مبارزه با دشمن اصلی کمک رسانی می کند.

نیروها و یاران انقلاب ملی-دمکراتیک ایران کیانند و مبارزان انقلابی کیستند؟

به باور ما؛ فرهنگیان، پرستاران بویژه و جامعه پزشکی ایران در همه ابعاد آن، کارگران، کشاورزان، دست فروشان، پیشه وران شهری و روستایی، کاسبکاران، دانشجویان، دانش آموزان، وکیلان، کارمندان دولت و بخش خصوصی، سربازان، درجه داران، افسران جزء، هنرمندان، ورزشکاران، زحمتکشان، صنعتگران، سرمایه داران ... به عبارتی همه ملت ایران در برابر آن درصد بسیار ناچیزی که بنابر منافع کثیف زودگذرشان طرفدار این جمهوری چرک آلود هستند، از نیروها و یاران انقلاب ملی ایران هستند. (برای پیشگیری از هر گونه برداشت نادرست، نگاه ما به موارد استثنایی و نادر در میان اقشار گوناگون ملت ایران که شاید با رژیم همکاری هم بکنند نیست، نگر کلی ما به سمت اکثریت

استثمار شونده در چهارچوب این ساختار گنبدیده اسلامی است). انقلابیون از دیدگاه ما، هواداران پاکدل، آزاداندیش، آزادیخواه و مبارز سامانه پادشاهی هستند که با جان و دل و با پیروی از رهنمودهای دایمانه رهبر، فرمانده و پادشاه خود، یعنی شهیار ایرانزمین، شاهزاده رضا پهلوی، می کوشند تا چرخه ستم، عقب ماندگی و واپسگرایی در ایران امروز را، بر سر مسببین آن فرو ریزند و جامعه ای دمکراتیک، رها از هر گونه وابستگی ایدئولوژی با نهاد سیاست و عاری از دیکتاتوری به هر شکل آن، و برابری انسانها در برابر قانون بسازند. جامعه ای که با برپایی دوباره سامانه شاهنشاهی، و برافزای پرچم سه رنگ شیرو خورشید، ایران را به هر ایرانی برگرداند و هر تن در جامعه این حس را داشته باشد، که این سرزمین متعلق به او و همه ایرانیان است و باید برای سربلندی، شگوفایی و رفاه تک تک شهروندان و برقراری عدالت اجتماعی، با همیاری یکدیگر و در پناه آزادیهای قانونی فردی، سیاسی و اجتماعی بکوشند.

اما نخست و با اجتناب از هرگونه چپ و راست زدن، مبارزان انقلابی پادشاهی خواه باید همه توان و تلاش خود را طی مبارزه ای هدفمند و با برنامه، اعتماد مردم ایران را جلب و با سازمان دادن آنان برای انقلابی سهمگین، این جمهوری سراپا پلشت را واژگون سازند. به دیگر سخن؛ یک انقلابی هیچگاه نمی تواند به ذهن و اندیشه اش اجازه مرخصی و استراحت خیال بدهد. همواره باید در جستجوی کشف روابط میان پدیده های اجتماعی، کسب دانش، تجزیه و تحلیل و تشخیص اولویت ها باشد. یک انقلابی پادشاهی خواه، برای اینکه تحلیل هایش از وقایع و راهکارهایی که بر می گزیند، درست و منطبق با شرایط باشد، ابتدا و به هیچ وجه اجازه رویاپروری ندارد. چشم انداز واقعی مبتنی بر رویدادها و داده های جاری آری؛ اما رویاپروری هرگز!

در پایان این نوشتار، انجمن ما سخت بر این باور استوار است که شاهزاده

ادامه در ص ۶